

تفسیر نمونه جلد ۱۷ صفحه ۱۵۸

آیه ۲۱-۲۲

آیه و ترجمه

۲۱ و لنذیقنهم من العذاب الادنی دون العذاب الاکبر لعلهم یرجعون
 ۲۲ و من اءظلم ممن ذکر بایت ربه ثم اعرض عنها انا من المجرمین منتقمون
 ترجمه :

۲۱ - ما آنها را از عذاب نزدیک (این دنیا) قبل از عذاب بزرگ
 (آخرت) می‌چشانیم شاید باز گردند.
 ۲۲ - چه کسی ستمکارتر است از آنکس که آیات پروردگارش به او تذکر
 داده‌شده و او از آن اعراض کرده، مسلماً ما از مجرمان انتقام خواهیم گرفت.
 تفسیر:

مجازاتهای تربیتی

به دنبال بحشی که پیرامون گنهکاران و مجازات دردناک آنها در آیات
 قبل‌گذشت، در آیات مورد بحث به یکی از الطاف خفی الهی در مورد آنان
 که همان مجازاتهای خفیف دنیوی و بیدار کننده است اشاره می‌کند، تا
 معلوم شود خدا هرگز نمی‌خواهد بنده‌ای گرفتار عذاب جاویدان شود، به
 همین دلیل از تمام وسائل بیدار کننده برای نجات آنها استفاده می‌کند.
 پیامبران الهی می‌فرستد، کتب آسمانی نازل می‌کند، نعمت می‌دهد،
 به مصیبت گرفتار می‌سازد، و اگر هیچیک از اینها سودی نداشت،
 چنین کسانی جز آتش دوزخ سرنوشتی نخواهند داشت

تفسیر نمونه جلد ۱۷ صفحه ۱۵۹

می‌فرماید: «ما آنها را از عذاب نزدیک این دنیا قبل از عذاب بزرگ
 آخرت می‌چشانیم، شاید بیدار شوند و باز گردند» (و لنذیقنهم من
 العذاب الادنی دون العذاب الاکبر لعلهم یرجعون).
 مسلماً عذاب ادنی معنی گسترده‌ای دارد که غالب احتمالاتی را که
 مفسران به طور جداگانه در تفسیر آن نوشته‌اند در برمی‌گیرد.

از جمله اینکه منظور مصائب و درد و رنجها است.
یا قحطی و خشکسالی شدید هفت ساله‌ای که مشرکان در مکه به آن
گرفتار شدند، تا آنجا که مجبور گشتند از لاشه مردارها تغذیه کنند!
یا ضربه شدیدی است که بر پیکر آنها در جنگ «بدر» وارد شد.
و مانند اینها.

اما اینکه بعضی احتمال داده‌اند منظور «عذاب قبر» یا «مجازات
در رجعت» است، صحیح به نظر نمی‌رسد، زیرا با جمله «لعلهم يرجعون»
(شاید از اعمال خود باز گردند) سازگار نیست.
البته باید به این نکته توجه داشت که در این دنیا نیز عذابهایی وجود دارد که به
هنگام نزول آن درهای توبه بسته می‌شود و آن عذاب استیصال است یعنی
مجازات‌هایی که برای نابودی اقوام سرکش به هنگامی که هیچ وسیله‌بیداری در
آنها مؤثر نگردد نازل می‌شود، و طبعا این گونه عذاب نیز از موضوع بحث آیه
خارج است.

و اما «عذاب اکبر» به معنی عذاب روز قیامت است که از هر
مجازات‌ی بزرگتر و دردناکتر است.

در اینکه چرا «ادنی» (نزدیکتر) در برابر «اکبر» (بزرگتر) قرار
گرفته؟ در حالی که یا باید «ادنی» در مقابل «ابعد» (دورتر) و یا
«اصغر» در مقابل «اکبر» قرار گیرد، نکته‌ای دارد که بعضی از مفسران
به آن اشاره کرده‌اند

تفسیر نمونه جلد ۱۷ صفحه ۱۶۰

و آن اینکه عذاب دنیا دارای دو وصف است «کوچک بودن» و «نزدیک
بودن» و به هنگام تهدید مناسب نیست که روی کوچک بودن آن تکیه شود،
بلکه باید روی نزدیک بودنش تکیه کرد.

و عذاب آخرت، نیز دارای دو وصف است: «دور بودن» و «بزرگ بودن»
و در مورد آن نیز مناسب این است که روی بزرگ بودنش تکیه شود نه دور
بودنش (دقت کنید)

تعبیر به «لعل» در جمله لعلهم يرجعون - چنانکه قبلا نیز گفته‌ایم -
به خاطر این است که چشیدن عذابهای هشدار دهنده، علت تامه برای بیداری
نیست، بلکه جزء علت است، و نیاز به زمینه آماده دارد، و بدون این شرط به

نتیجه نمی‌رسد، و کلمه لعل اشاره به این حقیقت است
ضمنی از این آیه یکی از فلسفه‌های مهم مصائب و بلاها و رنجها که از
سؤال‌انگیزترین مسائل در بحث توحید و خداشناسی و عدل پروردگار
است روشن می‌گردد.

نه تنها در اینجا که در آیات دیگر قرآن نیز به این حقیقت اشاره شده است، از
جمله در آیه ۹۴ سوره اعراف می‌خوانیم و ما ارسلنا فی قریة من نبی الاخذنا
اهلها بالباساء و الضراء لعلهم یضرعون: «ما در هیچ شهر و دیاری پیامبری
نفرستادیم مگر اینکه مردم آنجا را گرفتار مشکلات و زیانها ساختیم تا بیدار
شوند و به درگاه خدا روی آورند».

و از آنجا که هر گاه هیچیک از وسائل بیدار کننده، حتی مجازات الهی
سودنهد راهی جز انتقام پروردگار از این گروه که ظالمترین افرادند وجود
ندارد، در آیه بعد چنین می‌فرماید:

«چه کسی ستمکارتر است از آن کس که آیات پروردگارش به اوتذکر

تفسیر نمونه جلد ۱۷ صفحه ۱۶۱

داده شده و او از آن اعراض کرده و روی برگردانده است» (و من اظلم ممن
ذکر بایات ربه ثم اعرض عنها).

«مسلم ما از این مجرمان بی‌ایمان انتقام خواهیم گرفت» (انا
من المجرمین منتقمون).

اینها در حقیقت کسانی هستند که نه مواهب و نعمتهای الهی در آنها
مؤثر افتاده، و نه عذاب و بلای هشدار دهنده او، بنابر این ظالمتر از اینها
کسی نیست، و اگر از آنها انتقام گرفته نشود از چه کسی انتقام گرفته شود؟!
روشن است که با توجه به آیات گذشته منظور از «مجرمان» در
اینجا منکران مبداء یا معاد و گنهکاران بی‌ایمان است.

در آیات قرآن بارها گروهی به عنوان «اظلم» (ظالمترین افراد)
معرفی شده‌اند، هر چند تعبیرهای آن مختلف است، اما در واقع همه به ریشه
کفر و شرک و بی‌ایمانی بازمی‌گردد، بنابر این مفهوم «ظالمترین» که
به اصطلاح صفت عالی است، خدشه‌دار نمی‌شود.

تعبیر به «ثم» در آیه فوق که معمولا برای بیان فاصله می‌باشد ممکن است
اشاره به این باشد که به این گونه افراد مجال کافی برای مطالعه داده می‌شود،

هرگز مخالفت‌های ابتدائی آنها سبب انتقام الهی نمی‌گردد، اما بعد از پایان گرفتن فرصت لازم، مستحق انتقام خداوند خواهند شد. ضمناً باید توجه داشت تعبیر به «انتقام» از نظر لغت عرب به معنی «مجازات کردن» است، هر چند مفهوم «تشفی قلب» (فرونشاندن سوز درون) در مفهوم این کلمه در استعمالات روزمره افتاده است ولی در معنی اصلی لغوی آن وجود ندارد. لذا این تعبیر در مورد خداوند بزرگ در قرآن مجید کرارا به کار رفته، در حالی که او برتر و بالاتر از این مفاهیم است او فقط از روی حکمت کار می‌کند.

تفسیر نمونه جلد ۱۷ صفحه ۱۶۲

آیه ۲۳-۲۵

۲۳ و لقد اتینا موسی الکتاب فلا تکن فی مریة من لقائه و جعلنه هدی لبنی اسرائیل

۲۴ و جعلنا منهم ائمة یهدون بآمرنا لما صبروا و کانوا بایاتنا یوقنون

۲۵ ان ربک هو یفصل بینهم یوم القیمة فیما کانوا فیه یختلفون

ترجمه :

۲۳ - ما به موسی کتاب آسمانی دادیم و شک نداشته باش که او آیات الهی را دریافت داشت و ما آنرا وسیله هدایت بنی اسرائیل قرار دادیم.

۲۴ - و از آنها امامان (و پیشوایانی) برگزیدیم که به فرمان ما (مردم را) هدایت می‌کردند بخاطر اینکه شکیبائی نمودند و به آیات ما یقین داشتند.

۲۵ - مسلماً پروردگار تو میان آنها روز قیامت در آنچه اختلاف داشتند داوری می‌کند (و هر کس را به سزای اعمالش می‌رساند).

تفسیر:

صبر و شکیبائی و ایمان سرمایه امامت

آیات مورد بحث اشاره کوتاه و زود گذری به داستان «موسی» (علیه السلام) و بنی اسرائیل است تا پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله وسلم) و مؤمنان نخستین را تسلی و دل‌داری دهد، و در برابر تکذیب و انکار و کارشکنیهای مشرکان که در آیات گذشته به آنها اشاره

شد دعوت به صبر و شکیبائی و پایداری کند، و هم بشارتی باشد برای مؤمنان که سرانجام بر این گروه کافر لجوج پیروز می‌شوند، همانگونه که بنی اسرائیل بر دشمنان خود پیروز شدند، و پیشوایان روی زمین گشتند. و از آنجا که موسی (علیه السلام)، پیامبر بزرگی است که هم یهودیان به او ایمان دارند و هم مسیحیان، از این نظر می‌تواند انگیزه‌ای بر حرکت اهل کتاب به سوی قرآن و اسلام گردد.

نخست می‌گوید: «ما به موسی کتاب آسمانی دادیم» (و لقد آتینا موسی الکتاب).

«بنابر این شک و تردید به خود راه مده که موسی، آیات الهی را دریافت داشت» (فلا تکن فی مرية من لقائه).

«و ما کتاب آسمانی موسی، تورات را وسیله هدایت بنی اسرائیل قرار دادیم» (و جعلنا هدی لبنی اسرائیل).

در این‌که ضمیر در «من لقائه» به چه چیز باز می‌گردد؟ در میان مفسران گفتگو بسیار است، و هفت احتمال یا بیشتر، در باره آن داده شده است.

اما آنچه از میان آنها نزدیکتر به نظر می‌رسد این است که به «کتاب» (کتاب آسمانی موسی یعنی تورات) باز گردد، و جنبه مفعولی داشته باشد و فاعل آن موسی باشد.

بنابر این معنی مجموع جمله چنین است: «تو شک نداشته باش که موسی به لقای کتاب آسمانی رسید، و آن را که از درگاه پروردگار به او القاشده بود دریافت داشت».

شاهد گویای این تفسیر این است که در آیه فوق، سه جمله وارد شده است، جمله اول و آخر، مسلماً در باره تورات سخن می‌گوید، بنابر این مناسب این است که جمله وسط نیز همین معنی را تعقیب کند، نه اینکه سخن از قیامت یا

قرآن مجید بگوید که در این صورت جمله معترضه خواهد بود، و می‌دانیم جمله معترضه خلاف ظاهر است، و تا نیازی به آن نباشد نباید به سراغ آن رفت.

تنها سؤالی که در این تفسیر باقی می ماند مساله به کار رفتن کلمه «لقاء» در مورد کتاب آسمانی است، چه اینکه در قرآن غالبا این کلمه با اضافه به الله یا «رب» یا «آخرت» و مانند آن به کار رفته، و اشاره به قیامت است.

به همین دلیل بعضی این احتمال را در اینجا ترجیح داده اند که بگوئیم آیه فوق نخست از نزول تورات بر موسی (علیه السلام) سخن می گوید، و بعد به پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) دستور می دهد که در «لقاء الله و مساله معاد» تردید نکند، و باز مجددا به مساله تورات باز می گردد.

ولی باید تصدیق کرد که در این صورت تناسب میان جمله های این آیه به کلی به هم می خورد و انسجام آنرا متلاشی می سازد.

ولی باید توجه داشت که تعبیر «لقاء» گر چه در قرآن در مورد دریافت کتب آسمانی به کار نرفته، اما «القاء» و «تلقى» کرارا در این معنی استعمال شده است، چنانکه در آیه ۲۵ سوره قمر می خوانیم: «القی الذکر علیه من بیننا: «آیا از میان همه ما قرآن بر محمد القاء شده است»؟! و در داستان سلیمان و ملکه سبا می خوانیم هنگامی که نامه سلیمان به او رسید گفت: انی القی الی کتاب کریم: «نامه پر ارزشی به من القاء شده» (نمل - ۲۹).

و در همین سوره آیه ۶ در مورد قرآن مجید چنین می خوانیم: و انک لتلقى القرآن من لدن حکیم علیم: «تو قرآن را از سوی خداوند حکیم و علیم تلقی می کنی».

بنابر این فعل «القاء» و «تلقى» به طور مکرر در این مورد به کار رفته است.

تفسیر نمونه جلد ۱۷ صفحه ۱۶۵

حتی خود فعل «لقاء» در مورد نامه اعمال انسان در قرآن مجید استعمال شده، در آیه ۱۳ سوره اسراء می خوانیم: و نخرج له یوم القیامة کتابا یلقاه منشورا: «روز قیامت کتابی برای او (انسان) بیرون می آوریم که آن را گسترده می بیند»!

از مجموع آنچه گفتیم ترجیح این تفسیر بر سایر احتمالاتی که در آیه فوق داده شده روشن می شود.

ولی به هر حال توجه به این نکته لازم است که پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) هیچگونه شک و تردیدی در این گونه مسائل نداشت، بلکه این گونه تعبیرات معمولاً برای تاکید

تفسیر نمونه جلد ۱۷ صفحه ۱۶۶

مطلب و نیز سرمشقی برای دیگران است. در آیه بعد به افتخاراتی که نصیب بنی اسرائیل در سایه استقامت و ایمان شد اشاره می‌کند، تا درسی برای دیگران باشد، می‌فرماید: «و از آنها امامان و پیشوایانی قرار دادیم، که به فرمان ما امر هدایت خلق خدا را بر عهده گرفتند زیرا آنها شکیبائی کردند و به آیات ما یقین داشتند» (و جعلنا منهم ائمة یهدون بامرنا لما صبروا و کانوا بایاتنا یوقنون). در اینجا رمز پیروزی و شرط پیشوائی و امامت را دو چیز شمرده: یکی ایمان و یقین به آیات الهی، و دیگر صبر و استقامت و شکیبائی. این امر مخصوص بنی اسرائیل نیست، درسی است برای همه امتها و برای مسلمانان دیروز و امروز و فردا که پایه‌های یقین خود را محکم کنند و از مشکلاتی که در طریق به ثمر رساندن خط توحید است نهراسند، صبر و مقاومت را پیشه خود کنند تا ائمه خلق و رهبر امتها در تاریخ عالم شوند. تعبیر به «یهدون» (هدایت می‌کنند) به صورت فعل مضارع و همچنین جمله «یوقنون» (یقین دارند) آن هم به صورت فعل مضارع دلیل بر استمرار این دو وصف در طول زندگی آنها است، چرا که مساله رهبری لحظهای از مشکلات خالی نیست، و در هر گام شخص رهبر و پیشوای مردم با مشکل جدیدی روبرو می‌شود که باید با نیروی یقین و استقامت مداوم به مبارزه با آن برخیزد، و خط هدایت به امر الهی را تداوم بخشد.

قابل توجه اینکه مساله هدایت را مقید به امر الهی می‌کند، و می‌فرماید: یهدون بامرنا و مهم در امر هدایت همین است که از فرمان الهی سرچشمه‌گیرد، نه از امر مردم و خواهش و تمنای دل، یا تقلید از این و آن. امام صادق (علیه السلام) در حدیث پرمحتوایش، با استفاده از مضامین قرآن مجید

«ائمه و پیشوایان را بر دو گونه تقسیم می‌کند: امامانی که به امر خدا نه به امر مردم هدایت را بر عهده می‌گیرند، امر خدا را بر امر خودشان مقدم می‌شمرند، و حکم او را برتر از حکم خود قرار می‌دهند. و امامانی که دعوت به سوی آتش می‌کنند، فرمان خود را بر فرمان حق مقدم می‌دارند، و حکم خود را قبل از حکم الهی قرار می‌دهند، و بر طبق هوای نفس خویش و بر ضد کتاب الله عمل می‌نمایند».

در اینکه منظور از «امر» در اینجا امر تشریعی (دستورات الهی در شرع) است، یا امر تکوینی (نفوذ فرمان الهی در عالم آفرینش) می‌باشد، ظاهر آیه همان معنی اول است و تعبیرات روایات و مفسران نیز، همین معنی را تداعی می‌کند

ولی بعضی از مفسران بزرگ آن را به معنی «امر تکوینی» دانسته‌اند. توضیح اینکه: هدایت در آیات و روایات به دو معنی آمده است: ارائه طریق (نشان دادن راه) و ایصال به مطلوب (رساندن به مقصد).

هدایت پیشوایان الهی نیز از هر دو طریق صورت می‌گیرد، گاه تنها به امر و نهی قناعت می‌کنند، ولی گاه با نفوذ باطنی در دل‌های لایق و آماده، آنها را به هدف‌های تربیتی و مقامات معنوی می‌رسانند.

کلمه «امر» در بعضی از آیات قرآن، به معنی «امر تکوینی» به کار رفته است مانند امره اذا اراد شیئا ان يقول له کن فیکون: «هنگامی که چیزی

را اراده کند فرمان او تنها این است که می‌گوید موجود باش! آن هم موجود می‌شود» (سوره یس آیه ۸۲).

جمله «یهدون بامرنا» در آیه مورد بحث نیز اشاره به همین معنی است، یعنی آنها پیشوایانی بودند که به قدرت پروردگار در نفوس آماده نفوذ می‌کردند و آنها را به هدف‌های عالی تربیتی و انسانی سوق می‌دادند. این معنی فی حد ذاته معنی قابل ملاحظه‌ای است و یکی از شئون امامت و شاخه‌های هدایت است، اما جمله «یهدون بامرنا» را منحصر به این معنی دانستن، موافق ظاهر آیه نیست، ولی مانعی ندارد که ما «امر» را در این جمله به معنی وسیع کلمه بگیریم که هم «امر تکوینی» و

هم «تشریعی» را در بر گیرد و هر دو معنی هدایت در آیه جمع باشد این معنی با بعضی از احادیث که در تفسیر آیه به ما رسیده نیز هماهنگ است. ولی به هر حال رسیدن امام و پیشوا به این مقام، تنها در پرتو یقین و استقامت امکان پذیر است.

بحثی که در اینجا باقی می ماند این است که آیا منظور از این گروه امامان و پیشوایان در بنی اسرائیل، پیامبرانی هستند که در این قوم وجود داشتند، و یا علماء و دانشمندانی که به فرمان الهی مردم را هدایت به نیکیها می کردند در این زمره واردند؟

آیه از این معنی ساکت است، همین اندازه می گوید ما جمعی از آنها را امامان هدایت کننده قرار دادیم، اما با توجه به جمله «جعلنا» (قرار دادیم) بیشتر چنین به نظر می رسد که منظور پیامبرانی است که از سوی خداوند به این مقام منصوب شدند.

تفسیر نمونه جلد ۱۷ صفحه ۱۶۹

و از آنجا که بنی اسرائیل - همچون سائر امم - بعد از این امامان و پیشوایان راستین باز دست به اختلاف زدند راههای مختلفی را پیمودند و منشا تفرقه در میان مردم شدند، در آخرین آیه مورد بحث با لحن تهدید آمیزی می گوید: پروردگار تو میان آنها در روز قیامت در مورد اختلافاتی که داشتند داور می کند، و هر کس را به سزای عملش می رساند (ان ربک هو یفصل بینهم یوم القیامة فیما کانوا فیه یختلفون)

آری سرچشمه اختلاف همیشه آمیختن «حق» با «هوی و هوسها» است، و از آنجا که قیامت روزی است که هوی و هوسها در آن بی رنگ و محو می شود و حق آن چنان که هست ظهور و بروز می یابد اینجا است که خداوند با فرمان خود به اختلافات پایان می دهد، و این یکی دیگر از فلسفه های معاد است (دقت کنید).

نکته:

شکبائی و استقامت رهبران الهی

گفتیم در آیات مورد بحث دو شرط برای پیشوایان و امامان ذکر شده است: نخست صبر و پایداری، و دیگر ایمان و یقین به آیات الهی

این صبر و شکیبائی شاخه‌های زیادی دارد: گاه در مقابل مصائبی است که به شخص انسان می‌رسد.
گاه در برابر آزادی است که به دوستان و هوا خواهان او می‌دهند.
و گاه در مقابل بدگوئیها و بدزبانیها است که نسبت به مقدسات اودارند.
گاهی از ناحیه کجاندیشان است.
گاه از سوی بداندیشان.

تفسیر نمونه جلد ۱۷ صفحه ۱۷۰

گاه از سوی جاهلان نادان.
و گاه از سوی آگاهان بد خواه!
خلاصه یک رهبر آگاه در برابر همه این مشکلات و غیر اینها باید شکیبائی
و استقامت کند، هرگز از میدان حوادث در نرود، بیتابی و جزع نکند،
زمام اختیار از دست ندهد، مایوس نگردد، مضطرب و پشیمان نشود، تا به
هدف بزرگ خود نائل گردد.
در این زمینه حدیث جامع و جالبی از امام صادق (علیه السلام) نقل شده
که ذکر آن لازم به نظر می‌رسد.
او به یکی از دوستانش فرمود: «کسی که صبر کند، مدتی کوتاه صبر می‌کند
(و به دنبال آن پیروزی است) و کسی که بیتابی می‌کند مدتی کوتاه بیتابی
می‌کند (و سرانجام آن شکست است) سپس فرمود: بر تو باد به صبر و شکیبائی
در تمام کارها، زیرا خداوند بزرگ، محمد (صلی الله علیه و آله وسلم) را مبعوث
کرد و به او دستور صبر و مدارا داد و فرمود: در مقابل آنچه آنها می‌گویند
شکیبائی کن و در صورت لزوم از آنها جدا شو. اما نه جداشدنی که مانع دعوت
به سوی حق گردد.
و نیز فرمود: با استفاده از نیکیها به مقابله با بدیها بر خیز که در این هنگام
آنها که با تو عداوت و دشمنی دارند، همچون دوست گرم و صمیمی
خواهند شد، و به این مقام جز صابران و جز کسانی که بهره عظیمی از ایمان
دارند نخواهند رسید
سپس افزود: پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) صبر و شکیبائی پیشه کرد، تا
اینکه انواع تیرهای تهمت را به سوی او پرتاب کردند (مجنون و
ساحر ش خواندند و شاعرش نامیدند و در دعوی نبوت تکذیبش کردند) سینه

پیامبر از سخنانشان تنگ شد، خداوند این سخن را بر او نازل کرد: می دانیم که سینه‌ات از سخنان آنها تنگ می شود اما تسبیح و حمد پروردگارت را بجای آور و از سجده کنندگان باش (که این عبادتها به تو آرامش می بخشد).

تفسیر نمونه جلد ۱۷ صفحه ۱۷۱

بار دیگر او را تکذیب کردند و متهم ساختند، او اندوهگین شد، خداوند این سخن را بر او نازل کرد که می دانیم سخنان آنها تو را غمگین می کند اما بدان هدف آنها تکذیب تو نیست، این ظالمان آیات خدا را تکذیب می کنند، پیامبرانی که پیش از تو بودند آماج تکذیب قرار گرفتند، اما شکیبائی پیشه کردند، آنها آزار شدند و صبر کردند، تا یاری ما فرا رسید پیامبر باز هم شکیبائی کرد تا اینکه آنها از حد گذراندند، نام خدا را به بدی بر زبان جاری کردند و تکذیب نمودند.

پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) عرض کرد: خداوند! من در مورد خودم و خاندانم و آبرویم شکیبائی کردم، اما در برابر بدگوئی به مقام مقدس تو نمیتوانم شکیبائی کنم، باز هم خداوند او را امر به صبر کرد و فرمود: «در برابر آنچه می گویند شکیبا باش».

سپس می افزاید: به دنبال آن پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) در تمام حالات و در برابر همه مشکلات شکیبا بود و همین سبب شد که خدا او را بشارت دهد که در خاندانش امامان و پیشوایان پیدا می شوند، و این امامان را نیز توصیه به صبر کرد... اینجا بود که پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: الصبر من الایمان کالرائس من الجسد: «صبر در برابر ایمان همچون سر است در مقابل تن» و سر انجام این استقامت و صبر سبب پیروزی او بر مشرکان شد، و دستور انتقام گرفتن از آن ستمگران که قابل هدایت نبودند صادر گردید، و طومار عمر آنها به دست پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و دوستانش در هم نوردیده شد، این پاداش آنها در دنیا بود، علاوه بر پاداشهایی که در آخرت برای او ذخیره شده است.

سپس امام صادق (علیه السلام) افزود: فمن صبر و احتسب لم یخرج من الدنيا حتی یقر الله له عینا فی اعدائه مع ما یدخر له فی الآخرة: «کسی که شکیبائی کند و آن را به حساب خدا بگذارد، از دنیا بیرون نمی رود تا خداوند چشمش را با شکست دشمنانش روشن کند، علاوه بر پاداشهایی که برای آخرت او ذخیره

خواهد کرد».

قبل

افزود

بعد